

نخستین گام: یکپارچگی شرق

شرق بیدار شده و معاومت میکند؛ اما متأسفانه راه خود را هنوز پیدا نکرده است.
تبدیل مقیاسهای کوچک محلی به مقیاسهای بزرگی که قادر بر رقابت در برابر غولهای سیاست و اقتصاد باشد ضروریترین مسئله است.

حتی‌درمیان هم امروز باین نکته مترفند که کشورهای شرقی بیدار شده، و میکوشند زمینهای اسارت را از دست و پای خود بردارند، و بگفته وینو در یکی از سخنرانیهای اخیرش: شرق بیدار شده و در برابر تجاوزها مقاومت نشان میدهد.

آثار این بیداری را در میان امواج جنبشهای آزادیبخش که در تمامی مستعمرات، و شبه مستعمرات، بحرکت درآمده، و سرودت جنگها و انقلابهای محلی خودشنائی میکند، بخوبی میتوان مشاهده نمود.

تکدیوی ناسروناسیم، و انتخاب، احیای شعارهای ملی، بعنوان بهترین شعارهای سیاسی و اجتماعی در سراسر شرق نشانه دیگری از این بیداری است.

بدین وسیله ملل فوق العاده سست سیاستهای بیگانه، و اکثراً روسی‌تیر قابل انکاری است که شرق در برابر تجاوزها و استعماری که در قرن‌های گذشته متحمل نموده‌اند میبندد.

امسوسوع مهم این است که: شرق علم و غم آسازگی روح بیایه پیش گرفتن يك راه مستقل، و فراهم بودن زمینه‌های فکری برای کشنده نبرد بی‌پروهای اسارت و خاتمه دادن بر تدگی انگلی و راسته عرب، هنوز طرح صحیحی برای این کار نشده است، بلکه گامی از طرح عالی پیروی میکند که او را در جهت خلاف مقصود پیش میبرد.

بدون شك یکی از نخستین گامها که ملل شرق برای تحقق بخشیدن بافتکار استقلال طلبانه و اسلایح و دفاعی خود باید بردارند مسئله «یکپارچگی و وحدت شرق» است که با نهایت تأسف هنوز اهمیت فوق‌العاده و ضرورت آن بدرستی روشن نشده است.

برای درک این واقعیت و بی‌بردن با عمیت مسئله وحدت (اگر چه نسبی و در پانهای از قسمتها باشد) باید نخست غازی و وسیع‌گانی جهان امروز بیان داریم و سپس موقف خود را در این میان موردتفقد قرار دهیم:

مورخ و فیلسوف معروف اروپائی و آرتور لند لوئین بی، درصاحب کتاب «عالمیاتی ای که اخیراً با مجله و آرایشه» فراسد کرده، نکته‌های درباری از روش اروپائی ساخته که با مقایسه آن وضع شرق نیز روشن میگردد.

او میگوید: «من فکر میکنم اگر واقعا کشورهای اروپائی نبودند نبودند بر روشی شبیه آمریکائی لائین که امروز بصورت کشورهای غربی آمده و پراکنده در آمده اند» درانتظار آبیست - زیرا آنچه درآمریکای لائین اتفاق افتاد فقط نتیجه اقدامات سرمایه‌داران آمریکائی نبود، بلکه اقتصادهای این کشورهای جدا مانده بود که موجب هجوم سرمایه های آمریکائی گردید. و اگر مؤسسات ما توانند واقعا اروپائی بنامندیم آن است که ما هم جزئی از امپراطوری استعماری آمریکا شویم. (۱)

همانطور که مشاهده میکنید، لوئین بی و مثلثات که اگر کشورهای اروپائی بازمیله و فرانسه و انگلستان که هر کدام روزی بصورتی ستبرات را دارا بودند، از یک وجعت قابل ملاحظه برخوردار نباشند قدرت متفاوت دربر اروپائیان نیز مانند آمریکا و شوروی داشته باشند، و درآینده بر روشی همچون سر نوشت کشورهای استعماری و عقب افتاده آمریکائی لائین پیدا خواهند نمود، و کشورهای اروپائی که هر کدام خود پشوا می استعمار بودند، از نظر اقتصادی مستعمره کشورهای نیرومندتری خواهند شد.



با این حال چگونه میتوان انتظار داشت که کشور های استعمار زده شرقی با وضعی شبیه اقتصادی که امروز وارث آن هستند، بدون یکپارچگی و وحدت، در برابر غولهای سیاست و اقتصاد جهانی عرض اندام کنند؟

کشور های شرقی اگر نتوانند بدون برخورداری از یک نوع وحدت، هر کدام به تنهایی در برابر دیوار کشور شوخشان، تنها با قدرت اقتصادی محدودشان، از نظر بی اداس بودن به ناسیونالیسم های محلی، خود را در چنگال اسارت قدرتهای بزرگه آرند کنند، گرفتار پادشاه بر درگی شده اند.

این امری بحال است، حتی برای کشورهای پیشرفته صنعتی مانند کشورهای اروپائی، و به همین دلیل مشاهده میکنیم که آنها برای حفظ موجودیت خود گرایش بوحثت را آغاز کرده اند و نخستین قدم آن تشکیل «بازار مشترک»، و ایجاد یک واحد اقتصادی عظیم و نیرومند از پیش کشور اروپائی است.

گر چه ایجاد یک وحدت کامل امروز در میان ممالک شرقی ممکن نیست، ولی یسا امکاناتی که برای ایجاد یک وحدت نسبی وجود دارد بسیاری از مشکلات بر طرف خواهد شد. زیرا با اینکه کشورهای شرقی در وضع قبلی قادر بر رقابت اقتصادی و تکنولوژی با دولتهای بزرگ نیستند ولی امتیازاتی دارند که دست آنها را در مبارزات بشود قوی و نیرومند.

(۱) متن کامل این مصاحبه در «دانش گان» شماره ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴ نقل شده است.

می سازد.

زیرا: اولاً مجموع این کشورها - بصورتی سرزمینهای جهان را در اختیار دارند، ثانیاً - مجموع جمعیت و ذخایر انسانی آنها بیش از هر کشور بزرگ جهان است. ثالثاً - منابع جهانی موجود در مجموع این کشورها بیش از هر کشور بزرگه دیگر است رابعاً - ریشه تمدن و فرهنگهای کهن که جنبه های فکری امروز از آن پایه میگیرند در هیچ نقطه جهان مانند شرقی نیست.



انتباه دیگری که ممکن است برای بعضی از متفکران شرقی پیش آید اینست که تمام وقایع دولتهای بزرگ فرصت بسیار مساعدی بدولتهای کوچک شرقی میدهد که حرکتی با استفاده وسیع از این رقابت میتوانند موجودیت خود را حفظ کنند، و مانع ترقی خود را از پیش بردارند.

ولی گویای دولتهای بزرگ بهتر از ما این حقیقت را دریافته اند که ممکن است تضادهای رقابتی آنان بقض دولتهای کوچک تمام شود، و لذا مدتی است با این فکر اضافه ما را که بجای رقابتیای پر دروسر، امتیازات بی سرو صدائی بر یکدیگر بهیختن و با هم کنار آید، و بر سر دامنی خود خود با هم مصالحه تمامه ای ای کنند. ساختار این طرف فکر، در سبمای کشورهای مختلف قبالت بصورتی شرقی - بخوبی سازمان یافته است.

بنابر این راهی جز این نیست که مقایسه های کوچک سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی در شرق، بمقایسه های بزرگتر و وسیعتری که قادر بمقاومت در برابر فشار غولهای عظیم بین السلی باشد تبدیل گردد و ممالک شرقی با همکاری و همبستگی هر چه بیشتر در زمینه های مختلف، با یکدیگر وحدت را در میان خود برپا نموده و بالاخره همه در برابر غر ب متحد گردند.

آری نخستین گام باید از اینجا برداشته

بصورتی دلیلی باید بجای ناسیونالیسم های محلی که «ملیت و وطن دوستی» را تنها در راه های یک کشور کوچک ممالک شرقی در حد مخصوص جستجو میکنند، ناسیونالیسم شرق جانشین گردد و مردم شرقی سراسر مشرق زمین را وطن خود بدانند و آن دفاع کنند و در حمایت آن از هیچ نوع کوشش و فداکاری مناسبت نمائند.

هر چه بعد نیست که سیاستهای غربی در این سخن ناسیونالیسم های محلی و جنبشهای نژادی که با ملت تجزیه و انهم باطنی گی شرق میگردند سهم یافتند و بان دامن بزنند.

با این حقایق داد دریافت موضوع یکپارچگی شرق را در سر لوحه همه فعالیت های آزاد خواهان قرار داد.

و حتی در مدارس نیز بگوید ککان و جوانان این حقایق را با موخت گر چه تاکنون قدمهایی در این زمینه برداشته شده و گفتنی است مانند کنفرانس «باندو لک» که دارای اساتذ شرقی خاصی بود تشکیل گردیده و آثار عمیقی داشته است، ولی اینها در برابر آن هدف کلی بسیار کم و ناچیز می باشد.